

محمد علی بصیری*

تحولات مفهوم امنیت ملی

مقدمه

از آنجایی که فلسفه اصلی تأسیس دولت (ملت - کشور) دو مسئله اساسی، یعنی اولاً، تأمین امنیت شهروندان (مردم و سرزمین) ثانیاً، تحصیل منافع عمومی (رفاه و توسعه همه جانبه) می باشد، بنابراین پس از شکل گیری عناصر اصلی دولت یعنی قلمرو و مردم، حکومت و حاکمیت دولت متولد شده و براساس فلسفه اولی تأسیس آن، اولین نهادها یعنی سازمانهای نظامی - انتظامی پدید آمده که در بعد داخلی و خارجی وارد عمل می شود. از اهداف اصلی و اولیه همه دولت‌ها همین دو مسئله می باشد. تجلی و تکامل و تحقق این دوهدف اصلی در سیاست داخلی است که در صحنه بین المللی نیز تعقیب می شود، یعنی اصل تأمین منافع ملی و امنیت ملی در سیاست خارجی، تجلی این دو نیاز اولیه داخلی دولت است. به عبارت دیگر بدون وجود امنیت هیچ برنامه ای در داخل یک کشور قابل اجرا نمی باشد. شکوفایی اقتصادی، سرمایه گذاری، طرح ریزی برای رشد و هرگونه برنامه دیگر نیاز به آرامش و زمینه مطمئن در سطوح مختلف جامعه دارد که همگی در گرو تأمین امنیت است. در واقع امنیت در زمره اهداف، منابع و ارزشهای اصولی و پایدار هر جامعه ای است.

بر این مبنا تمام دول اعم از چپ، راست و میانه این دو اصل (امنیت ملی - منافع ملی) را بدون استثنا از اهداف اولیه سیاست خارجی خود می دانند، با این تفاوت اساسی که امنیت ملی چه در

* دکتر محمد علی بصیری استادیار دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان می باشد.

داخل و چه در خارج کشور از اهداف حیاتی و غیر قابل تردید و معامله تمام دولتها است. اما این که مفهوم این امنیت چه می باشد دیدگاهها و تحولات مفهومی مختلفی داشته که در این نوشتار تلاش خواهد شد با ارائه تعریف آن سیر دگرگونی مفهوم آن نیز بررسی شود.

تعریف امنیت ملی

در مورد امنیت ملی تعاریف مختلفی ارائه شده که قبل از اشاره به تحول مفهومی آن در زمانهای گذشته لازم است ابتدا به این تعاریف اشاره ای داشته باشیم. تا دهه ۱۸۸۰ تعریف جامع و کاملی از امنیت ملی ارائه نشده بود و بعد از آن به تدریج تعاریف کامل شد. چنانچه هافمن درون معتقد است که «در قرن هفدهم میلادی با شکل گیری دولت ملی و تمایل آن به بقا، باعث مطرح شدن این مفهوم شد.» اما ماندل رابرت اشاره می کند «این واژه فقط در قرن بیستم خصوصاً بعد از جنگ جهانی دوم متداول شده است.»^۱ آنچه مسلم است این که امنیت ملی به دنبال تولد ملت - کشور مطرح شد که ریشه آن به تولد دولت مدرن در قرن ۱۷ میلادی بر می گشت که این مفهوم نوظهور تحت عنوان «بقای ملی» مطرح گردید.

این مفهوم مانند دیگر مفاهیم در علوم انسانی دارای تعریف واحد و مقبول تمامی یا حداقل بیشتر صاحب نظران نمی باشد. ریشه این عدم اتفاق نیز به تلاش افراد، گروهها و کشورها در تلقی و برداشت متفاوت آنها از این واژه باز می گردد. شاید علت این عدم اتفاق، گستردگی و کلیت اکثر مسائل و ارزشهای انسانی، اجتماعی است که همگی تحت تأثیر این مفهوم قرار دارند. بر همین اساس مثلاً آر تولد ولفوز می گوید «امنیت ملی نماد ابهام آمیزی است که اصلاً ممکن نیست دارای معنای دقیق باشد». آلستایر بوکان نیز معتقد است «امنیت واژه ای است که معانی بسیاری دارد»، و نیز بری بوزان می گوید «امنیت ملی را نمی توان به طور کلی تعریف کرد بلکه تنها در مواردی مشخص می توان آن را تعریف نمود».^۲ او در این مورد جای دیگری می گوید «امنیت ملی از لحاظ مفهومی ضعیف و از نظر تعریف مبهم، ولی از نظر سیاسی مفهومی قدرتمند باقی مانده است. چون مفهوم نامشخص امنیت ملی راه را برای طرح راهبردهای بسط قدرت توسط نخبگان سیاسی و نظامی باز می گذارد».^۳ با این احوال

از طرف صاحب‌نظران در این مورد تعاریف مشخص‌تر و دقیق‌تری نیز مطرح شده است مثلاً در دائرة المعارف علوم اجتماعی این واژه چنین تعریف گردیده است «توان یک ملت در حفظ ارزشهای داخلی از تهدیدات خارجی».^۴

سازمان ملل متحد طی پژوهشی در این زمینه با عنوان «مفاهیم امنیت» آن را چنین تعریف می‌نماید «این که کشورها هیچگونه احساس خطر حمله نظامی، فشار سیاسی یا اقتصادی نکرده و بتوانند آزادانه گسترش و توسعه خویش را تعقیب کنند».^۵ در فرهنگ علوم سیاسی چنین می‌گوید «امنیت ملی عبارت از اساس آزادی کشور در تعقیب هدفهای اساسی و فقدان ترس و خطر جدی از خارج نسبت به منافع سیاسی، اساسی و حیاتی کشور می‌باشد».^۶ در فرهنگ اصطلاحات روابط بین‌الملل این مفهوم بدین صورت مطرح شده است. حالتی که ملتی خارج از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی و یا خاک خود به سر می‌برد».^۷ والتر لپمن محقق و نویسنده آمریکایی اولین کسی است که مفهوم امنیت ملی را به روشنی تعریف نموده است «یک ملت وقتی دارای امنیت است که در صورت اجتناب از جنگ بتواند ارزشهای اساسی خود را حفظ کند و در صورت اقدام به جنگ بتواند آن را پیش ببرد».^۸ رابرت مک‌نامارا نیز می‌گوید: «اگر امنیت دال بر وضعیتی باشد آن وضع حداقل از نظم و ثبات است» و ریچارد کوپر می‌گوید: «توان جامعه در حفظ و بهره‌گیری از فرهنگ و ارزشهایش امنیت ملی است».^۹

برژینسکی سیاستمدار آمریکایی در اوج جنگ سرد امنیت ملی را عبارت از این دانست که «نقطه شروع کنکاش در باب امنیت ملی باید با شناسایی صحیح ماهیت تغییرات عصر ما قرین باشد. به اعتقاد من چهار انقلاب مرتبط با هم دنیای معاصر را دستخوش تحول کرده است: انقلاب سیاسی، انقلاب اجتماعی، انقلاب اقتصادی و انقلاب نظامی، تأثیرات این چهار انقلاب به طور هماهنگ روی نظام بین‌الملل، رقابت دو ابرقدرت، ثبات و موازنه نظامی آنها آشکار است و در آینده ابعاد گسترده‌تری پیدا خواهد کرد».^{۱۰}

رابرت ماندل نیز چنین می‌گوید: «امنیت ملی شامل تعقیب روانی و مادی ایمنی است و اصولاً جزء مسئولیت حکومت‌های ملی است تا از تهدیدات مستقیم ناشی از خارج نسبت به بقای

رژیمها، نظام شهروندی و شیوه زندگی شهروندان خود ممانعت به عمل آورند.» اگر در تعاریف مزبور دقت شود می توان چنین برداشت نمود که نقطه مشترک قابل قبول تمام صاحب نظران روی ضرورت «حفظ وجود خود» متمرکز می باشد یا به عبارت دیگر می توان آن را «حفظ ذات و صیانت نفس از اساسی ترین خطرات» تعبیر کرد. برخی از صاحب نظران حفظ خود و یا «صیانت ذات و نفس» را در چهار پدیده با ارزش خلاصه می نمایند.

۱- حفظ جان مردم

۲- حفظ تمامیت ارضی

۳- حفظ نظام اقتصادی و سیاسی

۴- حفظ استقلال و حاکمیت کشور

این چهار مقوله به عنوان جوهره «امنیت ملی» این خصوصیت را دارد که تمام کشورها در سیاست داخلی و خارجی، افراد، گروهها و احزاب موجود در آنها بدون توجه به گرایشها، سلیقه ها و اختلافات فردی، گروهی، طبقاتی، سیاسی و اجتماعی در مورد اهمیت و حفظ و تلاش جهت رفع تهدیدات علیه آنها در حد توان و امکان اتفاق نظر کامل دارند. اهمیت امنیت ملی به حدی است که اکثر علمای علم سیاست و روابط بین الملل بر این نظر اتفاق دارند که برای تحقق این منظور «فلسفه وجودی دولت» یا «فلسفه تشکیل دولت» مورد توجه قرار گرفته و علی رغم تمامی قیودی که برپای آزادیهای بی حد و حصر فردی ایجاد کرده تأسیس دولت را برای پاسداری از حریم امنیت دانسته و ضرورت تأسیس آن را قبول کرده اند.

ابعاد و ویژگیهای امنیت ملی

امنیت ملی دارای دو بعد داخلی و خارجی می باشد که به یکدیگر متصل و مرتبط هستند. در بعد داخلی مسائلی از قبیل تهدیدهای آشکار و پنهان که در درون مرز ناامنی به بار می آورد، مانند تهدیدهای سیاسی (شورش، جدایی طلبی، انقلاب...)، اقتصادی (نابسامانی و بحرانهای اقتصادی، شغلی، فنی حرفه ای)، نظامی (کودتا، جنگ داخلی...)، اجتماعی (آشوبهای اجتماعی...) که هر کدام از این موارد می تواند مردم را تحت فشار قرار دهد. در بعد

خارجی نیز امنیت ملی را می تواند مواردی مثل مسائل سیاسی (انزوا، اعمال فشارهای سیاسی)، نظامی (حمله، و تقویت قدرت نظامی دشمن)، اقتصادی (مثل تحریمهای اقتصادی، لیست سیاه...) و... مورد تهدید قرار دهد. امروزه این امر پذیرفته شده است که به دلیل ارتباطات گسترده و نزدیکی ملل به یکدیگر امنیت ملی در بعد خارج و داخل کاملاً به یکدیگر متصل بوده و از یکدیگر تأثیر و تأثر می گیرند.

ویژگیهای امنیت ملی

۱- نسبی بودن امنیت: در جهان فعلی دستیابی به امنیت مطلق غیرممکن است زیرا قدرت که مبنای تحصیل امنیت است متغیر، متفاوت و نسبی است و بالطبع امنیت حاصل برای دولتها نیز نسبی می گردد. بنابراین با تغییر میزان قدرت و وجود تهدیدات بالقوه و بالفعل حتی قویترین دولتها نیز امنیت مطلق ندارند.

۲- ذهنی بودن امنیت: اصولاً احساس امنیت وعدم آن برداشت و امری ذهنی است که ریشه در معتقدات و باورهای مذهبی، اخلاقی و فرهنگی مردم و رهبران یک کشور دارد که جمع بندی این باورها و اعتقادات باعث می شود یک ملت یا رهبران آن، کشوری را دشمن و کشور دیگری را دوست تلقی نمایند. بدین ترتیب تعریف از امنیت و فقدان آن برداشتی ذهنی است که حتی با تغییر رهبران سیاسی (احزاب) این مفهوم تغییر می یابد.^{۱۲}

۳- تجزیه ناپذیر بودن امنیت: بدین معنی که امنیت با حاکمیت و استقلال کل یک کشور رابطه مستقیم دارد. یعنی اگر در شهر یا استانی از یک کشور جنگ داخلی یا ناامنی پدید آمد نمی تواند ادعا کند چون در دیگر شهرها امنیت به هم نخورده دارای امنیت ملی کامل است.^{۱۳}

دوره های مختلف نگرش به امنیت ملی

گرچه اکثراً دوره های مختلف نگرش به امنیت ملی را به دو دوره تقسیم کرده اند ولی به نظر نگارنده امروزه با توجه به تحولات نظم نوین جهانی می توان آن را به سه دوره

تقسیم نمود که هر دوره ای دارای خصایص و مشخصات خاص خود می باشد.^{۱۴}

۱- دوره اول ۱۹۴۵-۱۷۰۰ م: این دوره با طرح دیدگاه ماکیاول شروع می شود که شاید بتوان به آن نام دوره سنتی مفهوم امنیت ملی داد. ماکیاول مطرح می کند «امنیت ما مساوی با ناامنی دشمن است و برعکس» یا «برای داشتن صلح باید برای جنگ آماده بود» (Pour avoir la paix il faut preparer la guerre)، به عبارت دیگر برای داشتن صلح در داخل مرزهای خود باید در داخل مرزهای دشمن جنگ ایجاد کرد. به تعبیر دیگر در این دوره مفهوم صلح و جنگ قابل تفکیک است و هر دواز یکدیگر مجزا و جدا می شوند.^{۱۵}

به دیگر گفته در این دوره مفهوم امنیت جنبه نظامی دارد و توصیه صاحب نظران این دوره بر این اصل استوار است که دولتها با داشتن و تهیه توان و قدرت نظامی برتر امنیت بیشتری به دست می آورند. یعنی آمادگی نظامی در داخل و خارج کشور مطلوب ترین هدف برای امنیت ملی تلقی می شود.^{۱۶} بنابراین مفهوم امنیت در این دوره امنیت نظامی سرزمینی است، یعنی سرزمین بیشتر = جمعیت بیشتر = سرباز و ارتش قویتر = امنیت بیشتر.

۲- دوره دوم ۱۹۹۰-۱۹۴۵ م: این دوره با رشد اقتصاد، تجارت بین المللی، علم، فن آوری، ارتباطات و سلاحهای نوین مطرح می شود. شاید هم بتوان شروع جدی این دوره را از اواخر قرن ۱۹ و ابتدای قرن ۲۰ قرارداد (گرچه قبل از این زمان بعضی از صاحب نظران مثل توسیدید یا توین بی، به بعد اقتصادی امنیت اشاره داشته اند ولی دولتها عملاً بیشتر در بعد نظامی امنیت حرکت می کرده اند).

در این دوره ابعاد امنیت ملی گسترده تر شده و فقط محدود به مسائل نظامی نیست، بلکه معنی قدرت از شکل نظامی آن به اشکال اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و ارتباطی نیز سرایت می کند. البته دو جنگ جهانی اول و دوم در عمل نشان دادند که توان صنعتی و منابع اقتصادی یک ملت اساس توانایی آن کشور برای جنگیدن است و بنابراین کارشناسان امنیت ملی بحثهای خود را به صورت فزاینده ای معطوف به ملاحظات و روشهای اقتصادی نمودند.^{۱۷} آنها مطرح نمودند، کشوری در صحنه داخلی و خارجی دارای امنیت می باشد که در ابعاد مختلف اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و نظامی برتری داشته تا نهایتاً، امنیت ملی برتر و بهتری

کسب نماید. نظریات افرادی مثل بارنت (۱۹۵۸)، هانتینگتون (۱۹۶۱)، راپو پورت (۱۹۶۴)، آلموند (۱۹۵۶) و لاسول (۱۹۶۲) در خصوص امنیت ملی از این زاویه قابل توجه است.

در این دوره همچنین با نگرش تجزیه ای به امنیت ملی نگاه می شود، یعنی برتری در ابعاد نظامی، اقتصادی و سیاسی امنیت یک طرف را قویتر و طرف مقابل را ضعیف تر می کند.^{۱۹} به عبارت دیگر، مفهوم امنیت ملی در این دوره علاوه بر بعد نظامی آن عملاً به ابعاد اقتصادی تجاری نیز متمرکز شد، یعنی: داشتن تکنیک و منابع اولیه بیشتر = تولید و تجارت بیشتر = قدرت و امنیت ملی بیشتر. البته هنوز ریشه فکری ماکیاولی در مورد امنیت در این دوره حاکم است و این نگرش در بین دولتها تا فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی سابق در عمل هنوز هم مطرح است. حتی خیلی از صاحب نظران یک علت عمده فروپاشی شوروی سابق را توجه مقامات این کشور به بعد صرفاً نظامی مفهوم امنیت ملی دانسته اند که این نگرش مربوط به قبل از جنگ جهانی دوم بوده است. یعنی تمام تلاش و سرمایه گذاری این کشور برای تأمین امنیت ملی در بعد نظامی بود به طوری که به پیشرفت های غیرقابل انکاری دست یافت. در حالی که در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، علمی و ارتباطی از رقیب عقب ماند که نتیجه آن عدم تعادل و ثبات اقتصادی اجتماعی شد و به این ترتیب توازن آن برهم خورد. گفتنی است که مکاتب معروف روابط بین الملل مانند آرمان گرایی، واقع گرایی و جهانی نگری که از امنیت ملی تعاریفی ارائه داده اند همگی مربوط به این دو دوره هستند که دیدگاههای نظری آنها بعضاً با واقعیت بسیار فاصله دارد.

الف- آرمان گرایی (طرفداران حکومت جهانی): این مکتب با نگرش کانتی به انسان او را ذاتاً خیر خواه و نوع دوست می داند که اساس حرکت او بر مبنای حقوق و اخلاق در صحنه بین الملل است. آنها معتقدند تا زمانی که جامعه جهانی مدنی پیاده نشود امنیت واقعی حاصل نمی گردد بنابراین تا دولت و مرز هست جنگ و ناامنی خواهد بود. این حالت رقابت و ستیز بین الملل باید تبدیل به همکاری شود تا صلح و امنیت به معنی واقعی تحقق یابد. افرادی مثل

شلینک (۱۹۶۲)، روزکرانس (۱۹۶۴)، هاس (۱۹۶۱) با این دید امنیت ملی را تعریف کرده اند. البته این نگرش به امنیت ملی گرچه کلی بود ولی چون با واقعیات این دو دوره منطبق نبود، قابل پیاده شدن نیز نبود.

ب- واقع گرایی (طرفداران ملت-کشور): این مکتب نیز با نگرش هابزی به بشر ریشه جنگ و نزاع را از درون بشر می دانست، زیرا علت جنگ را منفعت طلبی، زیاده طلبی و نهایتاً قدرت طلبی مطرح می کرد و جامعه جهانی را در حالت هرج و مرج غیرقابل تغییر می دانست. بنابراین کسب قدرت بیشتر را برای امنیت ملی انگیزه اصلی عملکرد همه دولت‌ها معرفی می نماید. به عبارت دیگر مبنای نگرش طرفداران این مکتب به امنیت بر اساس زور و قدرت (بعد نظامی یا باکلیتی اقتصادی یعنی بیشتر نگرش دوره اول به امنیت ملی) متکی بود. افرادی مثل مورکنتا، کاپلان، کسینجر و هانتینگتون با چنین نگرشی امنیت ملی را تعریف می کنند.

ج- جهان گرایی (طرفداران سازمانهای بین المللی): این مکتب تلاش نموده تا رابطه پل گونه ای بین دو اندیشه قبل بزند. گرچه اینها نیز بازیگران اصلی صحنه بین الملل را دولت‌ها می دانند ولی رابطه را بر اساس رقابت محض بین آنها نمی دانند تا امنیت را قدرت غلبه بر دیگران تعریف کنند. آنها می گویند امنیت و منافع ملی ایجاب می کند که همکاری وسیعتر به جای رقابت ستیزه گونه و استفاده از راه حل مسالمت آمیز و مذاکره به جای منازعه و استفاده از قوه قهریه به کار گرفته شود که این مسئله در قالب نهادهای بین المللی عملی است، با این توضیح که با توجه به تعهدات بین المللی دارای ضمانت که در صورت تخلف اعضا، علیه متخلف مجازات اعمال شود (دید حقوقی به امنیت برعکس دید آرمان گراییانه). نگرش این مکتب به امنیت ملی تا حدودی امنیتی متقابل است، یعنی افزایش امنیت یکی برابر با افزایش امنیت دیگران و بالعکس کاهش امنیت یکی مساوی کاهش امنیت دیگران می باشد. افراد جهانی نگر شامل افرادی مثل گروسیوس، کلاود، کلارک، سون، هنگین، کارکردگرایان، کارکردگرایان جدید و طرفداران نظریه وابستگی متقابل هستند. این دیدگاه گرچه همزمان و شاید قبل از دو دیدگاه

اول و دوم مطرح گردید ولی با شرایط موجود تا قبل از اتمام جنگ سرد عملاً قابل انطباق کامل نبود.

۳- دوره سوم از ۱۹۹۰ به بعد: این دوره با رشد سریع ارتباطات و اطلاعات و نزدیک شدن هرچه بیشتر ملتها به یکدیگر مطرح می گردد. عصری که آن را انقلاب اطلاعات و ارتباطات می توان نامید و جهانی که به یک دهکده تبدیل شده است. در این جهان مفهوم امنیت ملی نه مثل دوره اول (بعد نظامی- سرزمینی یک جانبه) است و نه مثل دوره دوم (ابعاد مختلف نظامی، اقتصادی، سیاسی اجتماعی یک جانبه) خواهد بود. بلکه به دلیل یک دست شدن جامعه جهانی همه مسائل مثل جامعه سیاسی داخلی به یکدیگر مرتبط و نزدیک می شود که از جمله این مسائل امنیت خواهد بود. به عبارت دیگر در چنین جهانی امنیت یک کشور مساوی با امنیت همه و برعکس خواهد شد. یعنی مفهوم امنیت یک مفهوم متقابل، مساوی و یکسان برای همه دولتها خواهد شد که همان دیدگاهی است که شاید جهانی نگران به آن اشاره می کنند و طراح آن بوده اند. در همین زمینه رابرت ماندل معتقد است که «گرچه مفهوم امنیت ملی پس از جنگ سرد با قبل آن شباهتهایی دارد ولی در چهار مورد متفاوت گردیده است.

۱- اهمیت زیاد بازیگران سیاسی فراملی و فروملی، ۲- گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی همراه با گونه ای ستایش جهانی نسبت به اصول سرمایه داری و دموکراسی، ۳- افزایش فشارها بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و غنی، ۴- انتشار فن آوری پیشرفته نظامی (شامل فن آوری سلاحهای اتمی) بین کشورها.^{۲۰} از جمله حوادث و وقایع جدیدی که عملاً مؤید تحقق مفهوم جدید امنیت ملی در این دوره است مسائل ذیل می باشند.

خطرات زیست محیطی:

پارگی لایه اوزن و مشکل گلخانه ای که یکی از مهمترین نگرانیهای دولتها در عصر جدید است تهدیدی است که سلامتی بشر را در کره به صورت یکسان و گسترده به خطر

می اندازد. این مسئله دیگر در قالب دو دوره قبل قابل طرح نیست. تحصیل امنیت در این مورد برای تمام ملتها به صورت یکسان و برابر مطرح است.^{۲۱} نتیجه این مسئله پیامدهای گرم شدن کره، از بین رفتن جنگلها، بارش بارانهای اسیدی، ضایعات سمی آلودگیهای هوا-دریا و خاک خواهد بود. اجلاس کره زمین در سال ۱۹۹۲^{۲۲} با همت سازمان ملل متحد در شهر ریودوژانیرو برزیل با شرکت ۱۷۸ کشور مؤید این مسئله بود. این اجلاس هشدار داد که محیط زیست یک سیاست کلان و همسنگ با اقتصاد بین الملل و امنیت ملی است. این اجلاس کمک کرد تا کانون توجهات از امنیت یک جانبه به سوی امنیت چند جانبه عملاً تغییر جهت دهد به این معنی که اقدامات یک جانبه و ناهماهنگ از سوی کشورها نسبتاً بی فایده است یعنی که هر کشوری نیاز به همکاری دیگران دارد تا از محیط زیست خود حفاظت کند.

مواد مخدر:

قاچاق مواد مخدر و خطرات آن دیگر مربوط به یک ملت و یک منطقه نخواهد بود، شبکه های گسترده حمل و نقل مخفی و آشکار چنین موادی به همه بشریت و ملل می تواند لطمه وارد کند.^{۲۳} امروزه توزیع مواد مخدر و مصرف آن گستره ای جهانی دارد. زیرا تولید و توزیع آن تحت نظر یک شبکه جهانی عمل می کند و بر همین اساس شبکه های منظم، وسیع و مخفی پدید آمده که سازمانهای بزرگ حمل و نقل جهانی، شرکتهای دارویی و شیمیایی، باندهای تبهکاران بین المللی، محلی و حتی دولتمردان و مقامات برخی کشورها در آن فعالیت می نمایند. بنابراین برخورد با این مسئله ناامن کننده نیاز به یک بسیج و حرکت جهانی دارد و تک تک دولتها نمی توانند به طور جدی با آن برخورد نمایند.^{۲۴}

تروریسم فردی، گروهی و دولتی:

این مسئله نیز از مسائلی است که رشد و گسترش آن امنیت همه ملتها را تهدید و مهار آن امنیت همگی را تأمین می کند. به دلیل حساسیت مسئله در این زمینه سازمان بین المللی

پلیس جنایی^{۲۵} شکل گرفته است. این سازمان در شصت و هفتمین اجلاس مجمع عمومی خود انترپل (Interpol) در قاهره (آبان ۱۳۷۷) در بیانیه ضدتروریسم خود ضمن نگرانی از افزایش فعالیتهای تروریستی و محکومیت این گونه اعمال، بر تقویت همکاریهای پلیسی و قضایی در جهت رفع مشکلاتی که مانع استرداد تروریستهای پناهنده می شود تأکید کرد. همچنین از کشورهای عضو خواست تا اجازه ندهند خاک کشورشان به وسیله گروههای تروریستی به مکانی برضد صلح و امنیت دیگر کشورها تبدیل شود.^{۲۶}

بحث تغذیه و بهداشت سالم و مطلوب:

بهداشت و تغذیه خوب و یا نامطلوب و نتایج منفی آن امروزه دیگر محدود به مرزهای ملی و یا یک منطقه خاص نخواهد بود. آثار منفی این معضل در یک کشور از مرزهای آن خواهد گذشت و دیگر ملتها و در نهایت امنیت منطقه ای بین المللی را تهدید خواهد کرد.^{۲۷} نمونه این مسئله بیماری ایدز است که امروزه تهدید ویروس آن علیه تمام ملتهاست و مبارزه و مهار آن یک حرکت جهانی را می طلبد.

انفجار جمعیت و عدم کنترل آن:

آثار منفی و خطرات ناشی از انفجار جمعیت دیگر محدود به جهان سوم نیست. تسهیلات رو به گسترش حمل و نقل امروزه مهاجرتهای آشکار و مخفی را به دنبال داشته و به این وسیله جمعیت مازاد جهان سوم به جهان صنعتی و پیشرفته سرازیر شده و آثار ناامن کننده (اقتصادی) و بی ثبات کننده (سیاسی-اجتماعی و...) را به دیگر ملتها منتقل می نماید.^{۲۸} بنابراین کنترل جمعیت و برنامه های آن همکاری شمال و جنوب را طلب می کند.

توسعه یافتگی و عدم توسعه:

امروزه مسئله توسعه گر چه در ظاهر شمال و جنوب را از یکدیگر جدا کرده ولی از دیدگاه امنیت این مقوله و عوارض مثبت و منفی آن صرفاً مربوط به یک نیمه کره نمی باشد.

زیرا معضل عدم توسعه جنوب به تدریج آثار کم و بیش غیرقابل کنترل خود را به شمال منتقل خواهد کرد و زمینه ناامنی آن را فراهم می کند.^{۲۹} بنابراین مشکلاتی چون منازعات بین المللی، فقر جهان سوم، خطرات زیست محیطی، افزایش جمعیت از جمله مسائل توسعه نیافتگی جنوب می باشند. امروزه مشکل تایلند خاص این کشور نیست، مشکل ژاپن، اندونزی و کره هم هست. مشکل افغانستان مشکل ایران، پاکستان، هند و جمهوریهای شمال نیز هست. امروزه بیش از هر زمان دیگر سرنوشت انسانها و ملتها با یکدیگر ارتباط یافته است، بنابراین رفع این مشکلات بر دیگر حوزه های جغرافیایی تأثیر مثبت دارد. اکنون دیگر کشورهای غنی و پیشرفته نمی توانند از آثار منفی فقری که گریبانگیر جهان سوم (جنوب) است برکنار بمانند. مثلاً مشکل بالکان (کوزوو) گریبانگیر کل اروپا و جهان است.^{۳۰}

مسئله ماهواره ها، اینترنت و تهاجم فرهنگی:

اینک بسیاری از دولتها در مورد تزلزل ارزشهای فرهنگی-اجتماعی خود احساس خطر و ناامنی می نمایند. این احساس خطر و نگرانی گرچه از طرف دول جنوب به دلیل فقدان توان فن آوری ارتباطی اطلاعاتی بیشتر مطرح می گردد ولی بین دول شمال نیز (اروپا و آمریکا-ژاپن و چین و آمریکا...) کم و بیش چنین احساسی (جنگ فرهنگی) حاکم است. بنابراین چنین مسئله ای امنیت ملی را از زاویه کلی تر و گسترده تر از گذشته مورد توجه دولتها قرار می دهد.

بحث نفت و انرژی (گاز-اتم...):

با تهدید به کاهش جریان انتقال نفت و افزایش قیمت آن امنیت اقتصادی اکثر کشورها (صادرکننده و واردکننده) متأثر می شود و به تبع آن اقتصاد و تجارت بین الملل نیز دچار رکود-تورم و یا رونق قرار می گیرد. نمونه آن تحریم نفتی اعراب علیه جهان غرب ۱۹۷۳ (شوگ نفتی اول) دو جنگ خلیج فارس (شوگ نفتی دوم ۱۹۷۹ و شوگ نفتی سوم ۱۹۹۷-۸) می باشد.

نمونه‌های مذکور مسائلی هستند که عملاً دیدگاه دوره سوم مفهوم امنیت بین المللی را تشکیل می‌دهند، ولی با این حال هنوز بین تمام صاحب‌نظران علوم سیاسی و روابط بین الملل در این خصوص توافق جمعی ندارد، بنابراین اگر بخواهیم دیدگاهها را تقسیم‌بندی نماییم می‌توان به این سه مورد اشاره کرد:

۱- گروهی بر این اعتقادند که مفهوم امنیت دوره سوم (این نوشتار) به مرحله اجرا درخواهد آمد، زیرا با توجه به نزدیکی ملل به یکدیگر و تحقق دهکده جهانی دیگر مفهوم امنیت ملی تجزیه پذیر نیست و همه کشورها را به طور یکسان پوشش می‌دهد. به عبارت دیگر وابستگی و همکاری در زمینه امنیت اختیاری نمی‌باشد، بلکه بر تمام دولتها (شمال و جنوب) تحمیل می‌گردد.

۲- گروه دوم مخالف دیدگاه گروه اول هستند آنها استدلال می‌کنند چون هنوز فاصله توسعه یافتگی و عدم توسعه یافتگی بین این دو جهان (شمال و جنوب) وجود دارد مفهوم امنیت دوره سوم صرفاً مربوط به دول شمال است و دول جنوب در مرحله اول مفهوم امنیت ملی و یا حداکثر در مرحله دوم آن به سر می‌برند. نمونه آن را آزمایشهای هسته ای هند و پاکستان در دهه بعد از جنگ سرد می‌دانند که نشانگر تفکر سنتی امنیت از بعد نظامی است و یا خریدهای کلان نظامی دول خلیج فارس پس از جنگ دوم خلیج فارس مؤید این مسئله است.

۳- گروه سوم نیز بر این اعتقادند که مفهوم دوره سوم برای تمام دولتها یکسان و تقسیم ناپذیر است، یعنی امنیت یا برای همه وجود دارد یا برای هیچکس، با این تفاوت که کشورهای توسعه یافته (شمال) به درخواست کشورهای توسعه نیافته (جنوب) که خواهان حاکمیت بر منابع طبیعی خویش، بهبود شرایط مبادله، بالابردن قدرت خرید و دریافت فن آوری پیشرفته هستند، پاسخ مساعد نمی‌دهند. اما با این حال جهان فعلی وقتی به امنیت وثبات جهانی می‌رسد که چنین مشکلات تهدید آمیزی حل شده و زمینه استقرار یک نظام امنیت دسته جمعی و یک نظام عادلانه اقتصادی جهانی پدید آید.

ولی علی‌رغم نظر این سه گروه می‌توان چنین جمع بندی کرد که گروه اول و سوم که

اکثریت صاحب‌نظران را تشکیل می‌دهند مفهوم امنیت دوره سوم را قبول دارند بدین معنا که مفهوم امنیت در این دوره علاوه بر مفاهیم قبل به ابعاد فرهنگی-اطلاعاتی و ارتباطی توجه دارد، یعنی توان فرهنگی، ارتباطی و اطلاعاتی بیشتر= قدرت و امنیت بیشتر.

نتیجه‌گیری

آنچه که از این مبحث جمع‌بندی می‌شود آن است که در دنیای بعد از جنگ سرد، مفهوم جدیدی از امنیت متولد شده است، که با مفهوم امنیت در دوره‌های قبل تفاوت‌های اساسی پیدا کرده است. بدین معنی که امنیت چند جانبه، تجزیه‌ناپذیر و یکسان در حال شکل‌گیری است. به عبارت دیگر امنیت یکی مساوی با دیگری و برعکس است. در تحصیل این امنیت مجموعه‌ای از افراد، گروه‌ها و سازمان‌های فراملی و فروملی و دولتها نقش ایفا می‌نمایند. با تأکید بر این نکته که ابعاد نظامی-سرزمینی، اقتصادی-تجاری امنیت همچنان معتبر است ولی بعد ارتباط-فرهنگی امنیت نقش و توان بالاتری در دهه‌های آتی جهت تأمین امنیت ملی و در نهایت بین‌المللی ایفا خواهد کرد. دوره جدید پس از جنگ سرد هم از لحاظ نظری و هم از لحاظ عملی زمینه تحقق امنیت دسته‌جمعی-تجزیه‌ناپذیر و چند جانبه را آشکار کرده است.

خلاصه مقاله

فلسفه اصلی تأسیس دولت مسئله تأمین امنیت و تحصیل منافع شهروندان بوده که مهمترین اولویت در سیاست داخلی و خارجی تمام دولتها دستیابی به این مهم می‌باشد. امنیت ملی در دوره‌های گذشته دچار تحول مفهومی اساسی گردیده است. بدینسان که در دوره اول (۱۹۴۵-۱۷۰۰م) مفهوم امنیت ملی بعد نظامی-سرزمینی یک جانبه (امنیت یکی مساوی با ناامنی دیگران) دارد. به عبارت دیگر سرزمین بیشتر= جمعیت بیشتر= سرباز و ارتش قویتر= امنیت بیشتر. در حالی که در دوره دوم (۱۹۹۱-۱۹۴۵) با تحولات علمی-تجاری-تکنیکی این مفهوم متحول گردیده که علاوه بر بعد نظامی ابعاد

اقتصادی-تجاری-تکنیکی نیز به آن افزوده شد و بازنگرش یک جانبه به این مفهوم باقی می ماند یعنی توان اقتصادی-تکنیکی بیشتر= قدرت و امنیت بیشتر. در دوره سوم (تاکنون-۱۹۹۱) از فروپاشی شوروی سابق و پایان جنگ سرد در این مفهوم نیز تغییر پیدا شد یعنی با توجه به گسترش ارتباطات-اطلاعات و مسئله دهکده جهانی مفهوم امنیت ملی از دو شکل قبلی ضمن حفظ نسبی ابعاد آن به سوی توان فرهنگی-ارتباطی-اطلاعاتی سوق یافت و امنیت چندجانبه (تجزیه ناپذیر-متقابل یعنی امنیت یکی مساوی با دیگران و برعکس) مطرح گردیده که مجموعه ای از افراد-گروهها-سازمانهای فراملی و فروملی و دولتها در تحقق آن نقش ایفا می کنند. بدین معنی که توان فرهنگی-ارتباطی-اطلاعاتی بیشتر= قدرت و امنیت بیشتر. □

پاورقی ها:

- ۱- ماندل، رابرت، «چهره متغیر امنیت ملی»، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران ۱۳۷۷، ص ۴۳.
2. Barry Buzan, *People States and Fear: the National Security Problem in International Relation*;, Harverter Wheatsheaf, 1985, pp. 20-30.
- ۳- ماندل، رابرت، پیشین، ص ۴۹.
- ۴- «مفهوم امنیت ملی» ترجمه *International Encyclopedia of Social Science*، روزنامه همشهری، ۱۳۷۲، ۲، ۹.
- ۵- قاسمی، ح، «برداشت‌های متفاوت از امنیت ملی»، فصلنامه سیاست دفاعی، سال اول- شماره دوم، بهار ۱۳۷۲، ص ص ۵۵-۵۴.
- ۶- آقا بخش، علی، «فرهنگ علوم سیاسی»، نشر تقریر، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۷۳.
7. Plano, Jack (ed.) *The International Relations Dictionary*, California, Longman, 1988, p. 40.
- ۸- روشندل جلیل، «امنیت ملی و نظام بین الملل»، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها، تهران، ۱۳۷۴، ص ۱۱.
- ۹- بهزادی حمید، اصول روابط بین الملل و سیاست خارجی، دهخدا، تهران، زمستان ۱۳۶۸، ص ص ۱۰۴-۱۰۳.
- ۱۰- برزینسکی، زیگنیو، در جستجوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی، سفیر، تهران، ۱۳۶۸، ص ۴-۳.
- ۱۱- ماندل رابرت، پیشین، ص ۵۲-۵۱.
- ۱۲- عامری، هوشنگ، اصول روابط بین الملل، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران، ۱۳۷۰، ص ۱۷۹.
- ۱۳- کاظمی، علی اصغر، زنجیره تنزاعی در سیاست و روابط بین الملل، نشر قومس، تهران، ۱۳۷۰، ص ص ۱۱۶-۱۱۵.
- ۱۴- برای مطالعه بیشتر رجوع شود به
- Mandel, Robert, *The Changing Face of National Security: A Conceptual Analysis*, Green Wood Press, 1994, pp. 2-35.
- ۱۵- باقری، علی، «کلیات و مبانی جنگ و استراتژی» مرکز نشر بین الملل، تهران، ۱۳۷۰، ص ص ۲۵۰-۲۲۰.
- ۱۶- نگاه شود به بوتول، کاستن، «تبعی در ستیزه شناسی»، ترجمه حسن پویان، چاپ پخش، تهران، ۱۳۶۴، ص ص ۸۲-۷۵.
- ۱۷- رجوع شود به
- Draufurd D. Goodwin (Edi), *Economics and National Security*, USA, Duke University Press, 1991.
- ۱۸- ماندل، رابرت، پیشین، ص ص ۱۵-۱۰.
19. Fisher Dietrich, "None Military Aspects of Security: A System Approach", Cambridge: Cambridge University Press, 1993. p. 10.
- ۲۰- ماندل، رابرت، پیشین، ص ۱۷.
- ۲۱- برای مطالعه بیشتر نگاه شود به
- Singh Narindar, *Economics and the Crisis of Ecology*, 3th ed., London, Bellew Books, 1989.
22. UN Conference on Environment and Development (UNCED).
23. The Drug in the East Europe, *Foreign Policy*, Spring 1993, p. 73.
- ۲۴- تشکیل کمیته های مبارزه با مواد مخدر جامعه ملل - سازمان ملل متحد و اخیراً سازمانهای منطقه ای مثل سازمان اکو در سال ۱۹۹۲ دلیل این مدعی است.
- ۲۵- سازمان بین المللی پلیس جنایی (International Criminal Police Organization) بزرگترین سازمان بین المللی پلیس جهان است که با هدف همکاری متقابل پلیس کشور های عضو، جهت مبارزه با جرایم و مجرمان بین المللی تشکیل شده است. دبیر خانه این سازمان در شهر لیون فرانسه قرار دارد و در حال حاضر ۱۷۸ کشور عضو این سازمان هستند.
- ۲۶- «نشریه امنیت»، سال دوم، شماره پنجم و ششم، آبان و دی ۱۳۷۷، وزارت کشور، تهران، ص ۲۰.
27. Warnok, John, *The Politics of Hunger: The Global Food System*, New York, Methuen, 1987, pp. 20-30.
- ۲۸- رجوع شود به
- Nisbet, E.G. "Leaving Eden: to Protect and Manage Earth", Cambridge, Cambridge University Press, 1991.
29. Bahgat Korany, Paul Noble and Rex Brynen (Editors), *The Many Faces of National Security in Arab Word*, Macmillan, 1993, p. 320.
- ۳۰- نشریه «خبرنامه»، دفتر همکاریهای علمی و بین المللی وزارت آموزش و پرورش، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸، سال دوم، شماره اول، تهران، ص ۶.